فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

رفق و مدارا در روابط اجتماعی 2

رفق و مدارا در مقام تعلیم و تربیت 3

تفاسیر روایات رفق و مدارا 4

تفسیر اول 4

تفسیر دوم 4

جمع‌بندی استاد 5

روش دعوت به تشیع 7

نسبت روایات با سایر ادله 8

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی (رفق و مدارا)**

**اشاره به مباحث قبل:**

همان‌طور که اشاره شد، تاکنون رفق و مدارا را در سه محور و مقام مورد بحث قرار دادیم.

1. رفق و مدارا در فقه روابط اجتماعی( فقه العلاقات العامه الاجتماعیه)؛ روابط با دیگران به‌طورکلی.

2. رفق و مدارا در اعمال خود شخص که در فقه خودسازی و تزکیه مطرح می‌شود؛ روابط شخص با خویشتن.

3. رفق و مدارا در روابط با دیگران اما در مقام هدایت و تعلیم و تربیت که در فقه‌التربیه مطرح می‌شود. این محور در ارتباطات با دیگران است اما در مقام هدایت و تربیت.

پس رفق و مدارا در سه محور، سه حالت پیدا کرد. توجه به سه محور، اهمیت رفق و مدارا را نشان می‌دهد. این سه محور دارای یک حلقه وصل است که پایه و فلسفه تربیتی مشترک دارد. البته هر محوری ادله و مبانی خاص نیز دارد.

رفق و مدارا در روابط اجتماعی

در محور اول، روابط انسان با دیگران (اجتماع) مطرح است. همان‌طور که اشاره کردیم، باید توجه کرد، در خود ارتباطات با دیگران با قطع‌نظر از تعلیم و تربیت، قواعد عامه داریم و برای هر قاعده دلیل خاصی نیز وجود دارد. ارتباطات انسانی دارای سطوحی است:

1) ارتباطات انسانی

2) ارتباطات اسلامی

3) ارتباطات مذهبی؛

این سه سطح، عام است ولی در ذیل آن انسان دارای ارتباطات خاص نیز است (که جمعاً حدود ده سطح می‌شود) از قبیل:

1) ارتباطات خانوادگی؛ ارتباط با اعضای خانواده، پدر و مادر، همسر و ...

2) ارتباطات با همسایگان؛

3) ارتباطات استادی و شاگردی؛

4) و انواع ارتباطات دیگر...

البته ما این سطوح خاص را بحث نکردیم، سطوح بسیار متنوع است.

نکته دیگر آن است که در هر یک از سه سطح کلان، عمدتاً به روایات پرداختیم و کمتر به آیات و سایر ادله ازجمله ادله عقلی پرداخته شد. بعد از تعطیلات سال نو، ورودی به این بحث خواهیم داشت.

توجه دارید که این بحث از قبل منقّح نبود، لذا رفت‌وبرگشت داشت و بحث نظم نداشت.

بحث از رفق و مدارا در ارتباطات اجتماعی (فقه العلاقات العامه الاجتماعیه) و ارتباط با خویشتن (فقه التزکیه) به صورت بحث فرعی و داخل پرانتز بود؛ این بحث و پرانتز را می‌بندیم. حال برمی‌گردیم به بحث اصلی یعنی رفق و مدارا در مقام تعلیم و تربیت. ادامه بحث را وصل می‌کنیم به مطالبی که قبلاً بیان کردیم.

رفق و مدارا در مقام تعلیم و تربیت

در مورد هدایت و تربیت به روایات باب 14 از ابواب امر و نهی از کتاب امر به معروف و نهی از منکر در کتاب‌های وسایل الشیعه و مستدرک پرداخته شد.

روایات باب رفق و مدارا در مقام تربیت، از سه منظر مورد توجه قرار گرفت:

1. مرور روایات و بررسی آن

2. بررسی سندی روایات

3. طبقه‌بندی روایات و بررسی اینکه روایات مربوط به الزامیات است یا عام می‌باشد.

4. تفسیر روایات

تفاسیر روایات رفق و مدارا

روایات رفق و مدارا دو نوع تفسیر دارد، مقصود از این روایات با کدام برداشت، مطابقت دارد؟

تفسیر اول

تفسیر اول آن است که ایمان و هدایت دارای مراتب و مدارج مختلف است؛ رشد معنوی و روحی انسان‌ها در مدارج کمالی، درجاتی دارد که «**بینهما برزخ لا یبغیان**» است یعنی عبور از یکی به دیگری ممکن نیست. سطح هوشی، توانایی‌ها و قابلیت‌های برخی افراد ضعیف است لذا قابلیت رشد ندارد. كما قال علیه‌السلام: «**كل‏ مسير لما خلق‏ له**»‏[[1]](#footnote-1)

یعنی تلاش نکن که آن‌ها را به سطح بالاتر برسانی. سقف پرواز این جمع یا طبقه همین است و قابلیت رشد ندارند، به دلیل ضریب هوشی پایین یا عوامل دیگر. رشد دادن افراد گاهی ممکن نیست گاهی ممکن است اما آثار مخرب و منفی دارد. این یک تفسیر از روایات است.

تفسیر دوم

تفسیر دوم از روایات این است که، روایات ناظر به مواردی است که امکان رشد معنوی نیاز به نرمی و مدارا کردن است. مراتب از ساده به پیچیده است. امکان ترقی وجود دارد ولی روایات می‌فرماید که با نرمی باید حرکت کرد تا مخاطب نبُرد. بالا بردن آدم‌ها وظیفه‌ی ما است و رجحان دارد اما باید همراه با رفق و مدارا بوده و آرام باید حرکت کرد.

جمع‌بندی استاد

در جمع‌بندی می‌گوییم که هر دو تفسیر قابل قبول است. باید رفق و مدارا کرد اما این رفق داشتن دو مصداق دارد:

1ـ گاهی بالا بردن و رشد دادن مخاطب ممکن نیست، در این صورت باید دست از تربیت برداشت.

2ـ گاهی می‌توان مخاطب را بالا برد و رشد داد اما صعب است؛ در این صورت باید آرام حرکت کرد.

گاهی برخی مطالب را عوام برنمی‌تابند و نمی‌فهمند لذا باید توقف کرد و ادامه نداد. اما گاهی باید با نرمی حرکت کرد.

«**كل‏ مسير لما خلق‏ له**»‏[[2]](#footnote-2)

«**مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ‏ مُسْتَصْعَبٌ‏ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُمْتَحَنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ**».[[3]](#footnote-3)

هر دو تفسیر از روایات مقبول است. این تابعی از تشخیص موضوعی است. پس گاهی فرد را جلو بردن و تربیت کردن باعث ‌شکستن او می‌شود، هدایت به درجات بالاتر ممکن نیست اما گاهی چنین نیست.

در بحث شیعه‌سازی و هدایت مذهبی چند نظریه است از منع مطلق، تبلیغ و هدایت به صورت نرم و آرام، تا رفتارهای تند و همراه با پرخاشگری. طیفی از روایات داریم که با آدم‌ها با نرمی و آرام رفتار کنید.

 برخی نیز در مسئله تبلیغ شیعه معتقدند که نباید شیعه‌سازی کرد زیرا هدایت و رسیدن به تشیع «**نور یقذفه الله فی قلب من یشاء**» است و ما مأمور به آن نیستیم.

وسایل باب 19 از ابواب امر و نهی؛ «بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ مَعَ رَجَاءِ الْقَبُولِ وَ عَدَمِ الْخَوْف»‏[[4]](#footnote-4) چنین دارد:

حمران از امام صادق (ع) در مورد آیه شریفه «**مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعا**»[[5]](#footnote-5) سؤال کرده و حضرت جواب داده‌اند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: «**قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ كُنْتُ عَلَى حَالٍ وَ أَنَا الْيَوْمَ عَلَى حَالٍ أُخْرَى كُنْتُ أَدْخُلُ الْأَرْضَ فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَ الِاثْنَيْنِ وَ الْمَرْأَةَ فَيُنْقِذُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَا أَدْعُو أَحَداً فَقَالَ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَ النَّاسِ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ أَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ وَ لَا عَلَيْكَ إِنْ آنَسْتَ مِنْ أَحَدٍ خَيْراً أَنْ تَنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْ‏ءَ نَبْذاً قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً[[6]](#footnote-6)- قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ أَنْ دَعَاهَا فَاسْتَجَابَتْ لَهُ**.»[[7]](#footnote-7)

در عنوان باب 21 نیز این چنین آمده است: «بَابُ عَدَمِ وُجُوبِ الدُّعَاءِ إِلَى الْإِيمَانِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ عَدَمِ جَوَازِهِ مَعَ التَّقِيَّة»[[8]](#footnote-8) ؛ دعوت به تشیع واجب نیست و در صورت تقیه جایز نیست.

روش دعوت به تشیع

به نظر ما باید دعوت کرد اما با شرایطی؛ نباید همراه با تندی باشد.

ما عرضمان این است که باید تفسیر جامع از روایات را قائل باشیم. اگر توان نداشت، نباید فشار آورد. در صورت امکان رشد و هدایت، باید به‌آرامی انجام شود و ظرفیت مخاطب را باید در نظر گرفت و رعایت کرد.

روایاتی در این باب خوانده شد:

1. «**ثُمَّ قَالَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ‏ سَهْمَيْنِ‏ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةً**»[[9]](#footnote-9)

نمی‌گوید انجام نده؛ می‌فرماید: **فَلَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ‏ سَهْمَيْن‏...** تحمیل نکنید که بشکند.

2. «**إِنَّ الرِّفْقَ‏ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْ‏ءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَه**»‏[[10]](#footnote-10)

3. عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**يَا عُمَرُ لَا تَحْمِلُوا عَلَى شِيعَتِنَا وَ ارْفُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ**».[[11]](#footnote-11)

پس مطلب چهارم این است که روایات دو دسته‌اند؛ برخی مطلق و برخی مقید هستند. روی هم، رفق و مدارا را می‌رسانند. باید کاری کرد که مخاطب نشکند، وازدگی و دل‌زدگی ایجاد نکند. اگر مخاطب ظرفیت ندارد، انسان یا وظیفه ندارد و منع شده‌ایم و یا اینکه بر اساس مقتضای رفق و مدارا باید در جاهایی توقف کرد و در جاهایی مخاطب را ارتقاء دارد و هدایت نمود، اما با نرمی. از درجات شدید تا ضعیف مدنظر باشد. این تفسیر روایات است.

نسبت روایات با سایر ادله

این روایات در مقایسه با آیات شریفه از قبیل: «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّني‏ مِنَ الْمُسْلِمين**»[[12]](#footnote-12) و «**مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعا**»[[13]](#footnote-13)

به این نحو است که:

اگر شکنندگی ایجاد کند و پیامد منفی داشته باشد و بیش از توان مخاطب باشد، باید مراعات کرد، این قید عام است.

1. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج‏12 ؛ ص6 [↑](#footnote-ref-1)
2. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج‏12 ؛ ص6 [↑](#footnote-ref-2)
3. شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏9 ؛ ص485 [↑](#footnote-ref-3)
4. شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16 ؛ ص186 [↑](#footnote-ref-4)
5. . مائدة : 32 [↑](#footnote-ref-5)
6. . مائدة ، 32 [↑](#footnote-ref-6)
7. . كافي 2- 211 [↑](#footnote-ref-7)
8. شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16 ؛ ص189 [↑](#footnote-ref-8)
9. شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص160 [↑](#footnote-ref-9)
10. همان، ج‏12، ص78 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، ج‏16، ص159 [↑](#footnote-ref-11)
12. . فصلت : 33 [↑](#footnote-ref-12)
13. . مائدة : 32 [↑](#footnote-ref-13)